



دکتر کاظم ودیدی

بحران اطلاعاتی غرب

یکی از وزرای سابق دولت جرج واکر بوش پرزیدنت خود را به مرد کوری تشبیه می‌کند در اتاقی پر از مردان کر. این جمله فضای درونی هیأت دولت بوش را قبل از جنگ یکسویه با عراق تصویر می‌کند.

اما سؤال خود آقای بوش در آغاز دوره ریاست جمهوری‌اش و بعد آن واقعه شوم یازدهم سپتامبر از همه و از خود این بود که چرا دنیا تا این حد از امریکا نفرت دارد؟ و اینک خود موضوع این سؤال است؟

مادلین آلبرایت می‌گفت: ملت امریکا ضرور همه جهان است و بوش پرزیدنت فعلی گفت: همه کشورها، یا با ما هستند یا با تروریست‌ها... و اضافه کرد به هر حال ما روزی تنها خواهیم ماند برای من مسأله‌ای نیست: ما کشورهای متحد امریکائیم.

آیا بوش دچار غروری کاذب است؟ وقتی از مأموریت الهی حرف زد و انتقاد را نپذیرفت و حقوق بین‌الملل را حقوق امریکا دیند، وقتی اروپای کهن و سازمان ملل را تحقیر کرد؟ وقتی به قول وزیر انگلیسی Clare Short روابط مبتنی بر اعتماد متقابل را بهم ریخت. وقتی در وجود سلاح‌های مخرب عراق شک نکرد و به مردمش راست نگفت؟ اینها همه از سر غرور کاذب بود یا از سر ضعف شدیدی که عارض نظام اطلاعاتی غرب شده است؟ حقایقی هست که براساس آن می‌توان گفت پرزیدنت بوش آلت یا قربانی بحران اطلاعاتی غرب شده است.

سازمانهای اطلاعاتی به عهد استعمار کند ولی عمیق کار می‌کردند و خبرگان شرق‌شناس و مستعمره‌گر به مطالعه مأمور می‌شدند و این خبرگان غالباً در زمینه‌ای صاحب تخصص بودند و دستگاه سفارت و گزارشگران از آنها تغذیه می‌کردند. بعد از مرگ استعمار هم و غم غرب شوروی شد سپس جهان کمونیست از آنها جلو زد و غرب حالتی دفاعی در تمام دوره جنگ سرد به خود گرفت. اما وقتی شوروی که از درون فروز ریخت غرب به اسنادی دست یافت و دریافت که دشمن را خوب نمی‌شناخته است و چون جهان می‌رفت تا یک قطبی شود چنانکه آرزوی محافظه‌کاران جدید هم هست پس تلاش تازه‌ای جز تسخیر مواضع رها شده شوروی در اروپای مرکزی در غرب پدید نیامد.

درین حال بود که انقلاب فنی مهمی در جهان صنعتی پدید آمد که الکترونیک بود. این انقلاب و آن اقمار چنان امریکا را سر مست کرد که ندید در جهان دوم و سوم این ابزار تجاری شده را برای اهدافی دیگر از جمله خیزش بزرگ اسلامیون افراطی بکار می‌برند. در حالی که عوامل افراطی تا عمق اروپا و امریکا نفوذ کرده بودند امریکا گرم اقتصاد کاذب بورسهای خود شد و غفلت بزرگ در شناخت حرکات تروریستی روی داد. اما با آنکه بعضاً به اشتباه، اعتراف شد امریکا اطلاعات خود را در خاورمیانه و نزدیک متوجه فلسطین و چند گروه تندرو کرد. در این ایام پرزیدنت بوش فعلی حکومت تگزاس را داشت و گرچه هوس کاخ سفید به ارث به او رسیده بود اما مطلقاً در صدد شناخت دیگران با بررسی عمقی دستگاههای اطلاعاتی امریکا بر نیامد. اینکه نام آنرا غفلت بنهیم یا غرور در صورت مسئله و بحران اطلاعاتی غرب تغییری حاصل نمی‌کند. حاصل جز این نیست که غرب تا خرخره در بحران است و نمی‌داند با خاورمیانه چه کند. آنچه کرده جز مزید بر بحران نشده هیچ شکاف عمیقی هم بین اروپا و امریکا و سازمان ملل پیدا نشده است. دنیای غرب نه به دار است و نه به بار. چین با رشد ۹/۵ درصد و امریکا با کسر بودجه ۵۸۰ میلیارد دلاری و اروپا با رشد اقتصادی ۱ و ۲ درصد و تقاضاهای اجتماعی عظیم رو در روست.

قدری به عقب که نگاه کنیم از خود می‌پرسیم چه شد و چه گزارشی به آقای بوش داده شد تا به اصرار آقای بوش عراق تسخیر و زیر و رو شد ولی نه سلاح مخرب در آنجا یافتند و نه دموکراسی آقای ریچارد پلر به آنجا آمد. امروز ضعف اطلاعاتی بدان پایه است که نمی‌دانند با مقتدا صدر چه کنند پس به التماس نزد جمهوری اسلامی دست دراز می‌کنند.

از ۱۹۷۶ امریکا در جنگ با کوبا است. تحمل یک کشور کمونیستی در جوار ساحل شرقی ناگوار است ولی ضعف اطلاعاتی موجب شده تا بیشتر بر مرگ فیدل کاسترو امید نهند تا بر یک اقدام اساسی. اینک بحران اطلاعاتی ادامه دارد و البته ضعف اطلاعاتی از حریف موجب اقداماتی شده است که نتایج آن نیاز به زمان دارد. بعضی مثال‌ها به

روشن تر دیدن حوادث کمک می کند.

مجله معروف گاردین در شماره ۷ آوریل ۲۰۰۴ مدعی است که در کودتای رومانی ۱۹۸۰ گورباچف عامل اصلی بود و چائوشسکو مزاحم طرح او بود و آمریکاها نمی دیدند زیرا بیشتر به آلمان شرقی سابق مشغول بودند و این هنگری بود که اسلحه بسیار به ژنرال های چائوشسکو رساند. پس آنهمه سرود پیروزی برای CIA در این قضیه کار که بود؟ می گویند و بد هم نمی گویند که هالیوود وزارت ارشاد ملی امریکائیان است حال که نمی توانند به حرکات تروریستی و افراط گرایان توقف دهند خود به بسیج بنیادگرایان مسیحی می پردازند زیرا به قول پرزیدنت بوش: "ملت آمریکا در جنگ است" و البته انتخابات دور دوم ریاست جمهوری در پیش و مصائب و آلام مسیح بر پرده های سینما.

در سال ۱۹۹۶ نماینده مخصوص سازمان ملل کشف کرد: که در سودان تجارت بردگان و کار اجباری به طور وحشتناکی ادامه دارد.
- کتاب ژنرال Wesley Clark در باب عراق و تروریسم و امپراطوری

امریکا مدعی است که بوش تروریسم را بهانه حمله به عراق قرار داد و از مبارزه علیه تروریسم واقعی القاعده واماند. چه سازمان و کدام دست گزارشها را برای تصمیم گیری او تهیه کرده است.

تمام سازمان های اطلاعاتی در همه کشورها اینک در تعلیمات خود به شناخت و مبارزه با تروریسم اهمیت داده اند. در اروپای مرکزی هنگری مدسه بین المللی پلیس بوداپست مرکز مهمی شده به جهت بازآموزیهای اطلاعاتی در سطح اروپای مرکزی و شرقی.

در ایتالیا نیز در دانشگاه Sapienza و پنج مرکز مهم در نقاط دیگر به جز رم برنامه های بسیار تجدیدنظر شده به اجرا در آمده است. در این کشور نگاه مردم به امر اطلاعات بدبینانه بود و اینک در انتخاب داوطلب و در مواد درسی تحول بسیار وارد شده است. زیرا دستگاههای کهنه و مأموران خبرچین سبکسر امر اطلاعات را وحشتزا و نه وحشت زدا دانسته بودند.

در لهستان مأموران کهنه اندیش ولی ماهر در تقلبات رو به مافیا کردند. سپس پدیده ای حاصل شد و آن تقویت بدی از طریق بدها بود.

چه می شود کرد وقتی در آمریکا تکنولوژی جاسوسی تجاری می شود آنهم از طریق موزه ها (موزه ای مهم در این زمینه در حوالی FBI و کاخ سفید وجود دارد).

همه می دانند و روزنامه گاردین افشا کرده است که در آمریکا گوشه های عظیم اطلاعاتی وجود دارد. به قرار فوق آمریکا در واقعه عراق بیشتر به گزارش تبعیدیان عراقی تکیه کرده است و Lewis Libby رئیس دفتر معاون رئیس جمهوری ادعای گوشه های عظیم الکترونیک را مبنی بر اینکه عراق سلاح مخرب ندارد رد کرده است و آقای چنی نیز.

گزارشگران تبعیدی در بعضی اوبوزیسیون های وابسته به آمریکا در سال های ۹۰-۱۹۸۰ در جامعه ایران و در جامعه مهاجران ایرانی اشتباهات بسیار کردند. دستگاه های اطلاعاتی به خیال آنکه اینها از داخل ایران خبر دارند به بهای کم آنها را خریدند و نتیجه آن گزارشهای تهی از واقعیت هایی شد که ده دوازده سال به مردم و به امران خود دادند که سرسوزنی کارگشا نبود. دستگاه های اطلاعاتی آمریکا نه تنها خود بلکه گاه کشورهای عربی نفتی را به دادن پول به این اوبوزیسیون های بی خبر تشویق می کردند. به همین دلیل است که نباید همیشه پرزیدنت بوش یا دیگری را مسؤؤل پنجره و بد خبری و دروغ! نشان داد بلکه باید به ارزان خری مهاجران از سوی دستگاه ها و رقابت بین آنها توجه کرد. روزنامه نیویورک تایمز The New York Times بارها به این مسئله تکیه کرده است.

در مواردی کار پیچیده است از جمله در ژوئن ۱۹۵۲ وقتی یک هواپیمای DC سوئدی مأمور جاسوسی بر فراز شوروی شد به سود NATO ولی یک مأمور دوسره آنرا نزد شورویها لو داد و شورویها آن هواپیما را سرنگون کردند (روزنامه Stokholm Svenska Dagbladet به قلم میکائیل هولمشرون). این مثالی کمی دور از زمان ماست، ولی در حال حاضر در سازمانهای غربی آدمهای دوسره کم نیستند. حتی نزد خودمانی ها.

